

جایگاه جنبش، احزاب و اتحادیه‌های کارگری در ساختار سیاسی - اجتماعی اسرائیل

امیر رضایی پناه*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۰۲/۰۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۰۳/۰۴

۱۹

چکیده

این مقاله با کاربست رهیافتی استوار بر جامعه‌شناسی سیاسی، بر آن است تا به واکاوی جایگاه طبقه کارگر در ساختار سیاسی - اجتماعی اسرائیل بپردازد. نوشتار حاضر با گذر از وجه اقتصادی، ضمن تبیین موقعیت طبقه کارگر در جامعه اسرائیل، احزاب، اتحادیه‌های صنفی، سندیکاها و رهبرانی که نمایندگی آن را بر عهده دارند، به‌عنوان یکی از گروه‌های فشار برجسته، مورد بررسی قرار می‌دهد. همچنین تلاش می‌شود با ارایه طرحی کلان، نسبت‌ها و تعاملات میان این طبقه با نظام اجتماعی اسرائیل نیز واریسی شود. بر پایه داده‌های پژوهش، احزاب و اتحادیه‌های منتسب به طبقه کارگر عموماً نقشی چشمگیر در اسرائیل داشته‌اند و احزاب و گروه‌ها نیز در زمان‌های بسیج اجتماعی، به‌ویژه در انتخابات، کوشیده‌اند با طرح شعارهای مورد پسند این طبقه، رای آنان را به‌دست بیاورند. از دیگر سو، در اسرائیل کارگران یهودی و عرب شرایط متفاوتی دارند که این وضعیت برآمده از شرایط تبعیض آمیز نهادینه شده در بافت این سامان سیاسی است.

واژگان کلیدی: جامعه‌شناسی سیاسی اسرائیل، جنبش کارگری، اتحادیه‌ها و احزاب کارگری، هیستادروت، هاآوودا

a.rezaeipناه@gmail.com

* دانشجوی دکتری علوم سیاسی در دانشگاه شهید بهشتی

فصلنامه مطالعات منطقه‌ای: آمریکاشناسی - اسرائیل‌شناسی، سال یازدهم، شماره دوم، بهار ۱۳۹۳، صص ۴۲ - ۱۹.

کارگران، خاصه به واسطه برتری عددیشان، از نقش و جایگاهی قابل توجه در ساختار جوامع برخوردارند. موقعیت کارگران از رهگذر تعامل نیروی کار و سرمایه تعیین می‌شود. از انقلاب صنعتی به این سو که طبقه کارگر به گونه‌ای روزافزون به دنبال هویت یابی و عینیت‌یافتگی بوده، عدالت اجتماعی و بازتوزیع عادلانه ثروت و سرمایه همواره نشانه مرکزی سامانه نشانه‌شناختی‌اش را مفصل‌بندی نموده است. جنبش کارگری در پی اصالت بخشیدن به عامل انسانی در مناسبات کار بوده و نیروهای منتسب به طبقات سرمایه‌دار و کارفرمایان سرمایه را مبنای اصلی هر فراگرد تولیدی می‌دانند. افزون بر بعد اقتصادی آنها به‌عنوان نیروی اصلی کار در هر جامعه، نقش آفرینیشان به‌ویژه در کنش‌های جمعی استوار بر انگیزش و بسیج توده‌ای، مانند انقلاب‌ها و تحریکات خیابانی نمود می‌یابد. پهنه دیگری که نقش کارگران در عرصه سیاست را برجسته می‌کند، انتخابات و همه‌پرسی‌ها هستند. در این زمان است که احزاب و گروه‌ها می‌کوشند بیشینه آرای این طبقه و لایه اجتماعی گسترده دامن را به‌دست آورند. کارگران به‌طور سنتی در شمار طبقات متوسط رو به پایین جوامع دسته‌بندی می‌شوند که قابلیت بسیج و انگیزش از سوی لایه‌های اجتماعی دیگر را دارند. این طبقه به‌داته دارای ایدئولوژی نیست و ایستارها و خودآگاهی طبقاتی‌اش را از رهگذر دیگر طبقات و شئون اجتماعی، به‌ویژه طبقه متوسط جدید و سنتی، درک می‌نماید. بحران معنا و هویت برآمده از سستی پایه‌های نظری و اندیشگی، زمینه اصلی بسیج این طبقه از سوی نخبگان، آزاد یا سازمانی، می‌باشد.

در این جستار، جایگاه این طبقه در ساختار سیاسی - اجتماعی اسرائیل و اکاوی و احزاب، اتحادیه‌ها و سندیکاهایی که رهبری آن را بر عهده دارند، بررسی می‌شود. در حقیقت بیشتر آن وجهی از کارکرد و اثرگذاری این جنبش مدنظر می‌باشد که در چارچوب نهادها نمود یافته است. از دید مقاله حاضر، نقش آفرینی این گروه‌ها و سامانه‌ها، از بازیگری مستقیم تا اعمال نفوذ و فشار و داشتن نقشی تبعی و پیوستاری در نوسان بوده است. این موضوع در سایه قدرت‌یابی‌ها و ناتوانی‌های ذاتی این طبقه و نهادهای وابسته به آن و کیفیت نگاه نخبگان سیاسی چیره تعیین یافته است.

یک. مبانی جنبش کارگری در اسرائیل

در ۱۹۳۵ جنبش کارگری اسرائیل نخستین مراحل هژمونی خود را در یشوو و جنبش صهیونیستی سپری می‌کرد، اما مفهوم این جنبش در طول سال‌ها تا اندازه‌ای در صحنه سیاست اسرائیل کمرنگ‌تر و طبیعی‌تر شده است. (Vine, Andrew & Shafir, 2012, 139)

دلمشغولی رهبران سازمان جهانی صهیونیست به‌ویژه وایزمن به بسیج بین‌المللی برای رهبران کارگر که کنترلی اجتماعی در یشوو ایجاد می‌کردند، مزیت‌هایی داشت. تقسیم غیررسمی کار میان جریان‌های صهیونیستی و کاربست آنها فراتر از حمایت‌ها به سود رهبران کارگر تمام شد؛ آنهایی که مبنای سازمانی برای کنترل اجتماعی را در یشوو پایه می‌نهادند. (Migdal, 2001, 41)

پس از اینکه دولت اسرائیل به استقلال دست یافت، فرایندی از کاهش پایدار در تاثیر ایدئولوژی سوسیالیست-صهیونیست آغاز گشت که به ازهم‌پاشیدگی جنبش کارگر به‌عنوان خرده‌فرهنگ سیاسی متمایزی انجامید. این فرایند در سطح نمادین در کاربست روبه‌کاهش و اهمیت اسطوره‌ها، نمادها و آیین‌هایی نمایان شد که در طول دوران یشوو از سوی جنبش کارگر تقویت می‌شد. پیوند میان جنبش کارگر و نهادهای وابسته‌اش، در سطح سازمانی، از هم گسست یا رو به سستی نهاد. زوال جنبش کارگر به نقش رو به کاهش مولفه طبقه در سیاست‌های اسرائیلی مرتبط بود. این امر با وجود این مساله بود که شکاف واقعی در میزان درآمد و موقعیت اجتماعی میان گروه‌های مختلف جامعه اسرائیلی وجود نداشت. اتحادیه‌های صنفی و موسسه‌های کارفرمایی هم‌گام با کارگزاری‌های حکومتی نقشی کلیدی در مذاکرات و تنظیمات ماهیتی صنفی‌گر ایفا می‌نمایند. (Korn, 2005, 11-13)

از هنگام پایه‌گذاری اسرائیل در ۱۹۴۸، این جامعه، به موازات قرارگیری روزافزون در معرض هنجارها و ارزش‌های غربی، دست‌خوش تغییرات اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی شگرفی شده است. به‌همین صورت، چیدمان ملی سازمان‌ها و رژیم کار موضوع دگرگونی‌هایی بوده‌اند. براین پایه، اسرائیل به شکلی فزاینده به سمت برداری بازتر، مرکز‌زادتر، رقابتی، بیشینه‌گرا و جهانی‌گرایش یافت؛ گرایشی که دربردارنده ارزش‌های مادی ارتقایافته‌تر و حرکتی شتابان از ارزش‌های جمعی به فردی بود. به‌نظر می‌رسد گرایش به‌سمت کار و ارزش‌هایی که آن‌گرایش‌ها

را شکل می‌دهند و نقشی کلیدی در زندگی افراد دارند، در دهه‌های متاخر تحت تاثیر قرار گرفته باشند. در حالی که کار به نسبت در سایه دگرگونی‌های رخ داده در جامعه اسرائیل اهمیتی شایان توجه دارد، اهمیت آن را می‌توان به مشخصه‌های متفاوتی در دهه ۱۹۸۰ و اکنون ارتباط داد. اوایل دهه ۱۹۸۰ نشانگر پایان هنگامه‌ای در اسرائیل است که در آن ارزش‌های برونی و انسان‌دوستی و همین‌طور مبانی مرکزیت در کار، بخشی از اصول اخلاقی کار یهودی - پروتستانی باشد. (Samuel, 2004, 1-5)

در یک دید کلان، افراد نقش‌های شغلی را بر حسب ارزششان تشخیص می‌دهند و میان این نقش‌ها بر مبنای مرکزیت شناختی آنها گزینش می‌کنند. برجسته‌ترین نقش‌های شغلی شامل نقش وظیفه‌ای، سازمانی، محصولی، خدماتی، حرفه‌ای و درآمد حاصل از کار انجام شده است. نقش «وظیفه» که فرد هنگام کار انجام می‌دهد، در نیروی کار اسرائیلی از بیشترین اهمیت برخوردار است، در حالی که به‌نظر می‌رسد نقش پولی که آن فرد از کار خود دریافت می‌کند، در اولویت دوم قرار دارد. (Samuel, 2004, 90) در طول سه دهه نخست اسرائیل، جنبش کارگر بر سیاست، اقتصاد، فرهنگ و ایدئولوژی اسرائیل هژمونی داشت. حتی زودتر از آن نیز، از میانه‌های دهه ۱۹۳۰، جنبش کارگری چنین هژمونی بر سازمان جهانی صهیونیست و یسویو داشت. جنبش کارگری همچنین روایت تاریخی از پایه‌گذاری اسرائیل را شکل داد و کنارزدن جناح راست صهیونیستی از آگاهی تاریخی ملی، کنترل آن را تشدید می‌کرد. جنبش کارگری مذاکرات با عرب‌ها را پشتیبانی می‌کرد که در آن مرزهای دولتی با تمام سرحدات آن از راه سازش‌های سرزمینی تعیین می‌گشت. حزب کارگری بر این باور بود که اسرائیل باید سازشی را تایید نماید که در آن سرزمین‌هایی که در آینده بخش جدایی‌ناپذیر دولت خواهند بود و از تعیین سرزمین‌هایی که تحت کنترل عرب‌ها خواهند بود، خودداری نمایند و این امر باید بر اساس رهنامه صلح منطقه‌ای انجام شود. (Ben-Porat, 2008, 69-70) متمایزترین مشخصه جنبش کارگری یهودی در فلسطین این بوده که این جنبش اصلاً سررشتی کارگری نداشته است، بلکه جنبشی استعماری بوده که در آن منافع کارگران در اولویت دوم نسبت به بایستگی‌های استعمار قرار داشته‌اند. آنها جنبش کارگری را به‌عنوان اسمی متداول و اصطلاحی دقیق‌تر استفاده

می‌کردند که به‌مثابه جنبش استعماری کارگری^۱ ترجمه می‌شد. صهیونیسم، از جمله صهیونیسم کارگری، جنبش استعماری ملی بود و به‌دنبال به‌دست آوردن اکثریت یهودیان در فلسطین و ایجاد اقتصاد سیاسی و نهادهای فرهنگی بود که به‌صورت شاخه‌ای از دولت-ملت یهودی کنش داشت. (Shafir, Gershon & Peled, 2002, 37-38)

میزان مشارکت در نیروی کارگری اسرائیل در مقایسه با دیگر اقتصادهای پیشرفته پایین‌تر است. میزان کلی مشارکت در نیروی کار مدنی برای زنان در ۲۰۰۱ نزدیک به ۴۸.۴ درصد و برای مردان ۶۰.۷ درصد بود. در دو مولفه از جامعه اسرائیلی، بخش عرب و فرا ارتدوکس این میزان به‌ویژه برای زنان به‌صورتی شایان توجه کمتر است. در حالی که دشواری‌ها در بازار کار به تبعیض و فرصت‌های محدود مربوط است، برای فرا ارتدوکس‌ها، دوری از بازار کار اغلب برآیند انتخاب به مطالعه تورات و گذران زندگی از راه کمک‌های دولتی است. ترکیب نیروی کار اسرائیل نیز با ورود کارگران خارجی تغییر یافت. جنگ سال ۱۹۶۷ فراهم‌آورنده کارگرانی ارزان از غزه و کرانه باختری برای انجام کارهای دستی بود. تصمیم به اجازه دادن به فلسطینیان برای کار در اسرائیل، بخشی از تلاش برای تحت کنترل گرفتن سرزمین‌های اشغالی نو بود. کارگران خارجی با دریافت اجازه، کم‌کم در دهه ۱۹۸۰ به اسرائیل وارد شدند. اوایل دهه ۱۹۹۰ افزایش نیاز به مسکن از سوی و انحصارهای تحمیل شده بر سرزمین‌ها از سوی دیگر، به ورود کارگران ساخت‌وساز از اروپای شرقی انجامید. در مارس ۱۹۹۳، اسرائیل محدودیت‌های بسیاری بر سرزمین‌ها اعمال کرد و برای مدتی طولانی از ورود کارگران به مرزها خودداری نمود. حکومت، پس از روبه‌رو شدن با فشارهای سازندگان و کشاورزان، درها را گشود. در این صورت بود که صنعتگران، کشاورزان و توسعه‌گران اسرائیلی با اجازه حکومت، کارگران فلسطینی را با کارگران خارجی جایگزین کردند. اما بار دیگر در ۱۹۹۷ این توسعه به ترکیب اهداف سیاسی و اقتصادی انجامید. جایگزینی کارگران فلسطینی به‌عنوان گامی تلقی گردید که در راه جدایی اسرائیل از نوار غزه و کرانه باختری برداشته شد. (Ben-Porat, 2008, 108-109)

1. Labor Settlement Movement

نخستین ساکنان یهودی با مساله نادیده‌انگاری از سوی کارگران عرب مواجه بودند که عملاً - چه با همکاری و چه با خشونت - در چارچوب بازار کار حل‌ناپذیر بود. رهبران کار توانستند شیوه‌ای برای برون‌رفت از این بن‌بست را مدیریت نمایند و این امر با امضای اتحادی تاریخی با جهان صهیونیسم ممکن شد. این مساله پیوندی مصلحتی میان جنبشی استعماری بدون ساکنان و جنبش کارگران بدون کارگر بود. کارگران یهودی نه تنها از هم‌دردی سیاسی بهره جستند، بلکه مهم‌تر از همه، مشمول کمک‌های اقتصادی به خود و موسسات جمع‌شان شدند. رهبرانشان نیز در عوض توانستند جنبش کارگری را با معیارهای صهیونیستی مدیریت کنند که شامل کنارزدن عرب‌ها هم از موقعیت‌های شغلی و هم سازمان‌های کارگری بخش‌های یهودی بود. (Kimmerling, 1989, 95) بازار کار اسرائیلی همواره در پهنه‌های ملی با تبعیض همراه بوده است. ترکیب عرب‌ها در اقتصاد یهودی سرشار از نارسایی‌های اقتصادی و اجتماعی بوده است؛ چرا که کارگران عرب عموماً برای شغل‌هایی به کار گرفته می‌شوند که در کف مقیاس استخدام قرار دارد. عرب‌هایی که اغلب در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ کشاورز بودند، در پی مصادره زمین‌هایشان، املاک خود را از دست دادند. این سیاست به «کارگرسازی»^۱ جامعه عرب انجامید و وابستگی کامل کارگران عرب به اقتصاد یهودی را به‌همراه داشت. نبود ساختار استخدامی گسترده در شهرهای عرب و ترجیح آشکار کارفرمایان یهودی برای بهره‌گیری از کارگران یهودی، به شکاف در درآمدها، نابرابری و تفاوت آشکار در استانداردهای زندگی در دو اجتماع انجامید. گسترش فرصت‌های نیروی کار در بخش‌های خدماتی، علمی و دانشگاهی و کاهش شمار استخدام افراد در کارهای دستی، مانند بخش کشاورزی، به تبعیض علیه نیروی کار عرب حرفه‌ای و کارآمد انجامید. (Jamal, 2011, 208-209) بیشتر کارگران یهودی، در شرایط کاری همسان، درآمدهای بیشتری نسبت به کارگران عرب دارند. شکاف کارگران عرب و یهودی و نیز میان غیرمتخصص‌ها نمایان‌تر بوده است، به گونه‌ای که کارگران یهودی نزدیک به سه برابر عرب‌ها دستمزد دریافت می‌کنند. این امر میان کارگران حرفه‌ای کمتر است و گستره آن فزونی

1. Proletarianisation

۲۵-۲۰ درصدی بر حقوق کارگران یهودی را نشان می‌دهد. در طول سال‌های پس از تثبیت رژیم اسرائیل، ناهمسانی درآمد میان کارگران عرب و یهودی گسترده‌تر شد و کارگر یهودی که تا پیش از این حقوقی به اندازه کارگر هم‌سطح عرب دریافت می‌کرد، اکنون به شکل چشم‌گیری درآمد بیشتری دارد. (Bernstein, 2000, 92-93) این در حالی است که نمایندگان کارفرمایان اسرائیلی به این موضوع اشاره داشتند که کارگران عرب در محیط اسرائیلی سرزمین‌های اشغالی فلسطین از شرایطی همسان با کارگران یهود و هم‌خوان با قانون کار اسرائیلی بهره‌مندند که این امر درآمدها را نیز در بر می‌گیرد. (International Labour Conference, 2010, 20)

همان‌گونه که اسرائیل از مزاد کار به کمبود کار رسید، بیشتر عرب‌های فلسطین از هم‌گامی با اقتصاد ملی کنار کشیدند و به صناعی یهودی و شرکت‌های سازندگی به‌عنوان پایین‌ترین گروه‌ها در طبقه اجتماعی پیوستند. (Migdal, 2001, 176) پیشرفت در اسرائیل و به‌ویژه جلیله و دیگر مناطق شهری، مترادف با توسعه جمعیت یهودی است. این گسترش اقتصادی ناموزون میان عرب‌های فلسطین و یهودی‌های اسرائیل در سه عرصه که منابع در آنها قرار دارند قابل بیان است: (Svirsky, 2012, 100) نخست، حوزه‌های صنعتی منطقه اصولاً برای منافع جمعیت یهودی بنا نهاده شده‌اند؛ به دلیل سطوح پایین توسعه‌های تجاری و صنعتی در شهرهای عرب‌نشین، بیشتر کارگران عرب در برون از مناطق خود در مجموعه‌های یهودی استخدام می‌شوند؛ دوم، اختصاص بودجه‌های ملی دولت از سوی وزرا کاملاً ناعادلانه انجام می‌شود؛ و سوم، اختصاص زمین عمدتاً تحت کنترل روزافزون ملی - یهودی است تا حضور عرب‌ها را محدود نماید.

دو. جایگاه احزاب وابسته به طبقه کارگر در ساختار حزبی اسرائیل

دیدگاه سنتی منحصربه‌فرد بودن اسرائیلی به‌شدت از سوی دانش‌پژوهان احزاب اسرائیلی و نظام حزبی به چالش کشیده شده است. در این عرصه، بیش از هر موقعیت دیگری، کارهایی با اهداف نمایان ساختن مقایسه‌پذیری نظام حزبی اسرائیلی و تأکید بر ارتباط آن با طیف گسترده‌تری از مخاطبان صورت گرفت. در واقع از آنجا که نظام حزبی اسرائیلی از هنگامه شکل‌گیری رژیم از الگوی غربی گرفته شد، توسعه آن نیز در این شش دهه از همان الگو

پیروی کرد. البته این به معنای انکار این امر نیست که نظام حزبی اسرائیلی ویژگی‌های خاصی دارد. (Tal, 2013, 66) در یک نگاه کلی احزاب سیاسی برجسته اسرائیل را می‌توان به شکل زیر تقسیم‌بندی نمود: (eipa. eu. com)

– **لیکود:** حزبی که نام آن به معنای «استحکام» است. این حزب محافظه‌کارترین حزب اسرائیل است. رهبران لیکود به این سمت گرایش دارند که تاسیسات اسرائیل را پشتیبانی و پیشنهاد تقسیم اورشلیم را رد نمایند.

– **یش‌آتید:**^۱ «آینده‌ای وجود دارد»، حزب سیاسی میانه‌رویی که در ۲۰۱۲ از سوی یائیر لپید،^۲ روزنامه‌نگار، تاسیس شد. این حزب در انتخابات پارلمانی ۲۰۱۲ دوم شد. تبدیل اولویت‌های اسرائیل با تاکید بر زندگی مدنی، آموزش، مسکن، سلامت، حمل و نقل، تامین حقوق طبقات کارگری و کارمندی و غیره از اولویت‌های این حزب است.

– **هاآوودا:**^۳ «کار» حزب چپ میانه که از هنگامه پایه‌گذاری رژیم در ۱۹۴۸، در کنار لیکود و پیشینیانش یکی از دو ائتلاف چیره اسرائیل بوده است. رهبران کارگر به سمت پشتیبانی از مذاکرات با فلسطینیان و تجزیه بیشتر تاسیسات اسرائیلی در کرانه باختری به بهای صلح گرایش دارند. حزب کارگر اسرائیل که اکنون ایساک هرزوغ رهبری آن را برعهده دارد، بر سوسیال دموکراسی، کار صهیونیستی و سیاست‌های اقتصادی و دفاع مستحکم تاکید دارد.

– **حבایت حایودی:**^۴ «خانه یهودی» حزب سیاسی- مذهبی صهیونیستی در اسرائیل است. دیدگاه سیاسی آن به‌عنوان جناح فراراست و راست توصیف شده است.

– **شاس:**^۵ سرنام‌واژه‌ای از واژه پاسداران سفاردیک تورات^۶ است و نمایانگر یهودیانی است که از دیگر کشورهای خاورمیانه و آفریقای شمالی به اسرائیل مهاجرت کردند.

1. YeshAtid
2. YairLapid
3. HaAvoda
4. HabayitHayeudi
5. Shas
6. Sephardic Guardians of the Torah

– هاتنوا: ^۱ «جنبش» حزب سیاسی لیبرال میانه که ایدئولوژی مشابهی با احزاب کارگری و یش آتید دارد. این حزب در رقابت‌های انتخاباتی ۲۰۱۳ بیشتر بر مسائل اقتصادی – اجتماعی داخلی تاکید داشت.

– یهودت هاتوراهاموخت: ^۲ «یهودیت یک پارچه تورات» اتحاد دو حزب سیاسی اشکنازی فرار تدوکس است. این حزب بر رشد اجتماع فرار تدوکس اشاره دارد.

– هاداش: ^۳ واژه‌ای به معنای «نوین» و سرواژه «جبهه دموکراتیک برای صلح و برابری»^۴ است. حزب چپی که ریشه در حزب کمونیست ضد صهیونیستی دارد و خود را به‌عنوان حزب عرب-یهودی معرفی می‌کند. بازگشت اسرائیل به مرزهای ۱۹۶۷، بنا نهادن دولت فلسطینی در کنار اسرائیل، جدایی دین و دولت، تحقق حقوق شهروندان عرب اسرائیل، حق فلسطینیان به بازگشت به مناطق اسرائیلی، ترغیب اسرائیل به پیوستن به معاهده عدم غنی‌سازی اورانیوم و لابی‌گری برای حقوق کارگران اهداف اصلی این حزب است.

– راآم تاآل: ^۵ سرواژه عبری برای «فهرست یک پارچه عرب-جنبش عرب برای بازنوسازی»^۶ بزرگ‌ترین حزب عرب در کنست و تاییدگر پایان به چیزی است که اشغال سرزمین توسط اسرائیلیان را مدنظر دارد. این حزب که به وسیله احمد الطیبه پایه‌گذاری شده است، از تاسیس دولت مستقل فلسطینی با مرکزیت اورشلیم شرقی حمایت می‌کند.

– بلد: ^۷ «حزب سوسیال - دموکراتیک» به رهبری جمال زحالفه اتحاد جناح چپی که پشتیبان توافق صلح میان اسرائیل و فلسطین بر مبنای راهکار دو دولتی است که در توافق ژنو مطرح شد.

– کادیم: ^۸ «به پیش» حزبی که در سال ۲۰۰۵ از سوی آریل شارون، نخست‌وزیر وقت،

1. Hatnua
2. United Torah Judaism (Yahadut HaTorah Hameukhedet)
3. Hadash
4. The Democratic Front for Peace and Equality
5. Ra'am-Ta'al
6. United Arab List- Arab Movement for Renewal
7. Balad
8. Kadima

شکل گرفت. ایهود المرت در ۲۰۰۶ رهبری این حزب در انتخابات را عهده‌دار و با ۱۲۰ کرسی در پارلمان، بزرگ‌ترین حزب کنست شد.

حزب کارگر سیاسی اجتماعی - دموکراتیک اسرائیل در ۱۹۶۸ در پی اتحاد سه حزب سیاسی شکل گرفت. در حالی که حزب کارگر در آغاز اعضای زیادی را دربر گرفت که دورنماهای ترسناکی داشتند، اما از آن زمان تا کنون بیشتر میانه‌رو شده است. حزب کارگر در ۱۹۶۸ تشکیل شد و با مپای^۱ که در دهه ۱۹۳۰ به‌عنوان میانه‌روترین حزب سوسیالیست اسرائیلی شکل گرفت، اهدوت‌ها اوده^۲ حزب چپ میانه‌رویی که در ۱۹۵۴ شکاف‌هایی با حزب چپ افراطی‌تر مپای داشت، و رافی^۳ گروهی که از مپای جدا می‌شد، پیوند داشت. از دیدگاه سیاسی، تا هنگامه تحول انتخاباتی ۱۹۷۷، حزب کارگر نسبت به همه حکومت‌هایی که از زمان استقلال، در اسرائیل شکل گرفتند، چیرگی بیشتری داشت. از دیدگاه ساختاری نیز رابطه نزدیکی میان حزب و هیستادروت بود. اسرائیل به همان نسبت که از نسل بنیان‌گذار به سمت نسل جانشین پیش می‌رفت، گرایش درون‌گرایانه‌ای یافت. حزب کارگر درون‌گرایی اسرائیل را در ۱۹۹۲ با وعده یگانگی صلح درهم شکست. اما این بازگشت به درون تنها بر چیزی تمرکز داشت که اسرائیل درباره حزب کارگر از آن نفرت داشت. به گونه‌ای که یکی از اعضای حزب لیکود پس از انتخابات ۱۹۹۲ گفت: کارگر تشدید شده و تشنه اعتصاب، برخورد و سرمایه‌گذاری است. کارگر اکنون کنترل حکومت را به کنترل اجتماعی - اقتصادی، فرهنگی و پایه‌های رسانه‌ای اش افزوده است. استحکام قدرت آن ترس‌برانگیز است. اما انتخابات ۱۹۹۴ هیستادروت روایت‌گر داستان دیگری است. اسرائیلی‌ها در راستای این سبک از سیاست تلاش کرده و خواهان این بوده‌اند که قوی باشند. کارگر سازوکارهای سنتی قدرت را فراگرفت، اما انگاره جذاب و آگاهی‌دهنده‌ای که بخواید از راه آن سازوکارهای نوینی بسازد، نداشت. بنابراین با تناقضی روبه‌رو می‌گردد: در اوج قدرت نهادی‌اش، شکست را پیش رو می‌یابد. در ۱۹۹۵ حزب با مشکل روبه‌رو می‌شود، این حزب میان

1. Mapai
2. AhdutHa'avodah
3. Rafi

شکاف‌ها نوسان می‌یابد، از یک سو این حزب ساختاری بدون اصول هدایت‌گر ایجاد می‌کند، و دیگری در پی فراملی‌گرا بودن است. بحران آن را حییم رامون، وزیر بهداشت اسرائیل، در هیستادروت نمایان ساخت. در این حزب هیچ‌چیز آنگونه که باید کار نمی‌کرد. با اینکه پرز توانسته بود حزب را کنترل کند، اما نتوانست رو به تحلیل رفتن فرهنگ اجتماعی - دموکراتیک را با فرایند صلح حل نماید یا اینکه رابین نتوانست جمعیت فردی و نهادی را برای دور شدن از گذشته سست‌شده‌اش آرایش دهد. (Wurmser, 1995, 42-43) سرانجام با ایدئولوژی‌ای که هم منسوخ و هم تغییرناپذیر می‌نمود، حزب کارگر نتوانست در صورت کنونی خود دوام زیادی یابد و از درون دچار تحول شود. در سه دهه نخست موجودیت رژیم اسرائیل، همه نخست‌وزیران آن از حزب کارگر یا احزایی بودند که سرانجام این حزب را شکل دادند. حزب کارگر درباره نزاع عرب - اسرائیلی راه‌حل دودولتی را پشتیبانی می‌کرد. این حزب در مقایسه با لیکود، عقب‌نشینی از کرانه باختری و نوار غزه را پیشنهاد می‌کرد. از آنجا که جنبش کارگری با حزب کادیما که در نوامبر ۲۰۰۵ شکل یافت و احزاب سیاسی پسانشارون متحد بود، احزاب کارگری سه رویکرد متفاوت نسبت به سیاست فلسطین داشته‌اند: (Tucker, Spencer & Priscilla, 2008, 559) یک. حزبی که خواهان مذاکرات صلح‌آمیز با فلسطینیان بود؛ دو. حزبی که مذاکرات را مشروط به کناره‌گیری فلسطین از تروریسم و جایگزینی رهبری کنونی فلسطینیان با افرادی کرد که متعهد به عدم خشونت بودند. سه. گروه سوم کناره‌گیری را رد می‌کند، سازش کمتری دارد و مورد هدف قرار دادن رهبران مخالف از سوی اسرائیل را تایید می‌نماید.

ایدئولوژی میان‌نخبگان احزاب اسرائیلی نقش دینی فزاینده‌ای ایفا کرده و میان‌همگان ارتباط کمتری میان این دو برقرار است. احزاب سیاسی اسرائیل به‌عنوان جنبش‌هایی صورت‌بندی شده‌اند که گستره‌ای از خدمات را فراهم می‌آورند. از آنجا که هیچ حزب واحدی تا به حال در کنست به اکثریت نرسیده است و حکومت با تبادلات ائتلافی، سازش ایدئولوژی و برنامه و تقسیم بازده صورت‌بندی می‌شود. (Aronoff, 1993, 20) هیلترمن تفاوت‌های میان سازمان‌های کارگری در اسرائیل را بر مبنای چهار مولفه طبقه‌بندی می‌کند: نخست، راهبرد بسیج بر پایه ایدئولوژی متفاوت (چقدر باید به اهداف صنفی - اجتماعی در تناسب با اهداف ملی -

سیاسی توجه داشت؟)؛ دوم، چگونه باید با سیاست اسراییلی نسبت به کارگران کنار آمد (کنش مناسب به بستن دفاتر صنفی یا مشکلات ثبت اتحادیه‌های نوپدید چیست؟)؛ سوم، رویکرد نسبت به سیاست سازمان‌های آزادی‌خواه فلسطینی درباره بهبود مسائل فلسطینیان (موقعیت‌های برگرفته شده و معاهده ۱۹۵۸)؛ و چهارم، شیوه سروکار داشتن با مسائل اقتصادی اسراییل و سرزمین‌های اشغالی (چگونه باید با افزایش بیکاری و تورم در سرزمین‌ها در میانه‌های دهه ۱۹۸۰ روبرویی کرد؟). با وجود همه این تفاوت‌ها، افزایش تعهدات کارگران به یک اتحادیه معرفی شده، هدفی اصلی بود که از سوی سازمان‌های زیر نظر جنبش کارگری دنبال می‌شد. این فعالان برای انجام چنین کاری شبکه‌های پشتیبانی را برای کارگران و خانواده‌هایشان راه‌اندازی کردند تا درباره مسائل ویژه کارگران که در محل کار با آنها روبه‌رو بودند، آگاهی یابند و برای نگه‌داشت حقوق کارگران امکانات خاصی مانند استخدام و کلایی برای نگه‌داشت این حقوق تحت قوانین کار اسراییلی، اختصاص دادند. (Alimi, 2007, 71)

حزب کارگر که در شهر هیفا بنا نهاده شد، با همه معیارهایی که از سوی سران حزب سوسیالیست در «شهر کارگران» انتظار می‌رفت، هم‌ساز بود. مهم‌ترین دلیل کامیابی حزب کارگر، فروپاشی بلوک جناح راست به دلیل جدایی چندین حزب اندکی پیش از انتخابات بود که بیشتر آنان راست رادیکال بودند. (Pedahzur, 2012, 97) حزب کارگر در طول سال‌های حکومتش نظامی اقتصادی بنا نهاد که آمیخته‌ای ناموفق از سرمایه‌داری، سوسیالیسم و آنارشی و هدف آن پایدار ساختن کنترل حزب کارگر حاکم بوده است. (Cohen-Almagor, 2006, 15)

سه. هیستادروت^۱ به‌مثابه بزرگ‌ترین اتحادیه کارگری اسراییل

اسراییل از همان هنگامه شکل‌گیری، رژیم می‌بود که در آن اتحادیه‌های کارگری قدرت فراوانی داشتند. کارگران در بیشتر صنایع و خدمات به اتحادیه‌ها تعلق داشتند. امروزه بیشتر اسراییلی‌ها به اتحادیه‌ای وابسته‌اند. کارگران اتحادیه‌ای شده در اسراییل امروز آنهایی را

1. Histadrut

در برمی گیرند که در شرکت مخابرات، شرکت‌های الکترونیکی و یا به‌عنوان راننده اتوبوس، کارگران بارگیری و راه‌آهن، خدمه هواپیمایی، مکانیک‌ها، خلبانان و غیره فعالیت دارند. این کارگران در بیشتر کشورها صنفی شده‌اند. به هر روی، عضویت کارگران در اتحادیه‌های کارگری در اسرائیل رنگ باخته و این تغییر به دلایلی رخ داده است. صنایع دارای فن‌آوری پیشرفته به‌دنبال راه‌هایی برای کاهش انگیزه ایجاد اتحادیه‌هایی با تعهدات شخصی خود هستند. در بیشتر نمونه‌ها نیز موفق شده‌اند. کارگرانی که به اسرائیل می‌آیند نیز عضو اتحادیه‌ها نمی‌شوند. دلیل دیگر این امر از این واقعیت ریشه می‌گیرد که برخی نهادها از جمله دانشگاه‌ها، کارهای نظافتی و حراستی خود را به شرکت‌هایی می‌سپارند که کارگرانی با قراردادهای کوتاه‌مدت استخدام می‌کنند. این شرکت‌ها کار را برای کارگرانی دشوار می‌کنند که به‌دنبال ورود به اتحادیه‌ها هستند. (Gordon, 2007, 168-169) پیشینه اروپایی نخستین ساکنان و شرایط اجتماعی سیاسی فلسطین به سیاسی‌سازی همه روابط اقتصادی و اجتماعی انجامید. زمین‌های اشتراکی، اتحادیه صنفی، تعاونی‌های کارگری و درآمد‌های تجاری همه از سوی احزاب سیاسی انجام می‌شد. افراد در هر گروهی اعضای حزب سیاسی همسانی بودند. اگر رویکردهای سیاسی فردی تغییر نماید، به کیبوتز، اتحادیه و ... دیگری می‌پیوست. بنابراین، احزاب گروه‌های ایدئولوژیکی بودند که مبانی اقتصادی ویژه خود را داشتند. هنگامی که هیستادروت (اتحادیه عمومی کار یهودی در اسرائیل) در ۱۹۲۰ بنا نهاده شد، سازمانی بود که چترش را بر فعالیت‌های اقتصادی همه احزاب افراشته بود. (Greenwald, Schwartz, 1973, 15) گرچه چهار اتحادیه کارگری در اسرائیل وجود دارد، بانفوذترین آنها هیستادروت است. این اتحادیه هیچ معیار قومی یا دینی برای اعضایش نداشته است. هیستادروت چندصد هزار عضو داشته که شمار فراوانی از آنها را جوانان تشکیل می‌دهند و به جناح جوان تعلق دارند. سه اتحادیه کارگری دیگر نزدیک به ۲۵۰ هزار کارگر را در خود دارند. یکی از این اتحادیه‌ها «پوال ایگودات اسرائیل»^۱ است که مذهبی بوده و گهگاهی با هیستادروت در برخی پروژه‌ها هم‌گام می‌شود. این جنبش یهودی و حزب

1. Poale Iagudat Israel

سیاسی وابستگی به قوانین دینی را تقویت می‌کند و شاخه‌های خاخامی، سیاسی و اجرایی دارد و با کانون‌های مذهبی سراسر جهان مرتبط است. اتحادیه دیگر «ها- پوئل‌ها - میزراحی»^۱ است که تورات، صهیونیسم و سوسیالیسم را در یک جنبش جای می‌دهد. چهارمین اتحادیه نیز اتحادیه «کارگر ملی» است. (Du Bois & Rosh, 2004, 44)

هیستادروت، نه یک اتحادیه کارگری، که به‌عنوان یک موسسه سیاسی - اقتصادی پایه‌گذاری شد و اهداف آرمانی ایجاد جامعه کارگرگرای نوینی را در سر می‌پروراند. به این ترتیب، این موسسه کیبوتیزم، تجارت‌های سازمان‌یافته برای استخدام کارگران یهودی، نظام مدارس کارگران را پایه‌گذاری کرد و به کارگران شهری، اتحادیه‌های کارگری را عرضه کرد. نابهنجاری هیستادروت با این واقعیت نمایان می‌شود که این موسسه زمانی بزرگ‌ترین کارفرمای «خصوصی» اسرائیل و اتحادیه کارگری بود که نمایندگی بیشتر کارگران اسرائیل را برعهده داشت. (Greenwald, Schwartz, 1973, 16) هیستادروت چندین دهه به‌صورتی متناقض هم بزرگ‌ترین کارفرمای اسرائیلی و هم بزرگ‌ترین اتحادیه صنفی آن می‌باشد. این نهاد نمونه‌ای گویا از فعالیت‌های کنارزدن پایدار فلسطینیان از موسسات اسرائیلی است. هیستادروت در هنگامه تحت قیمومیت بودن اسرائیل به‌عنوان قدرت‌مندترین نیروی سازمان‌دهی شده در سازمان ملی یشوو بود. پس از پایه‌گذاری دولت، این اتحادیه نیز مسیر مشارکتی که مشخصه مهم‌ترین نهادهای سیاسی بود را طی کرد و محتاطانه و اندک‌اندک پیش رفت تا سازمان‌های کارگری فلسطینی را جذب نماید. در ۱۹۵۹ بود که شهروندان فلسطینی به عضویت هیستادروت درآمدند و در انتخابات آن شرکت کردند. (Payes, 2005, 192)

از هنگامه پایه‌گذاری رژیم اسرائیل در ۱۹۴۸، هیستادروت تحت تغییرات پیش‌رونده‌ای قرار گرفت که بازتاب‌دهنده و پاسخ‌گوی تغییرات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی در اسرائیل و همین‌طور منطقه خاورمیانه و جهان به‌صورت کلی بود. تحت رهبری حایم رامون^۲ ساختار بوروکراتیک و مشارکتی هیستادروت اصلاح و یکی از این موارد تغییر نام آن به هیستادروت نوین

1. Ha-Poel Ha-Mizrachi

2. Haim Ramon

(اتحادیه نوین کارگران) بود. تغییر نام هیستادروت و عضویت عرب‌ها، و تعهد آن به ایدئولوژی صهیونیستی موجب شد که هیستادروت تا ۱۹۶۰ به شهروندان عرب اسرائیل اجازه قرارگیری در سمت‌ها و رتبه‌ها را ندهد. دگرگونی‌های بافتی در اسرائیل و اصلاحات اتحادیه هیستادروت به‌صورتی پیش رفت که در ۱۹۶۰ تقسیمات قانونی رخ داد و عضویت در هیستادروت به کارگران عربی گسترش یافت که شهروند اسرائیل بودند. نام هیستادروت از «اتحادیه عمومی کارگران عبری در سرزمین اسرائیل» به «اتحادیه کارگران در سرزمین اسرائیل» تغییر یافت و تطبیق‌های همسانی در ساختار هیستادروت رخ داد. (Davis, 2003, 109-110)

هیستادروت خدمات اجتماعی را فراهم آورد و به‌صورت هم‌زمان به‌عنوان جامعه کارگران و اتحادیه صنفی کنش داشت. بخش عمومی بیشترین توانایی آن را تامین کرد، اما پایه‌گذاری رژیم به کاهشی در جایگاه و قدرت آن انجامید و موجب شد تا فزونی قدرت اقتصاد دولتی را مدنظر قرار دهد. از سویی رژیم اشغالگر به گونه‌ای تلاش کرد تا کنش‌های اجتماعی و اقتصادی را از هیستادروت به حکومت منتقل نماید. این فرایند برانداختن جریان کارگران در آموزش و بنا نهادن چارچوب‌های موازی با چارچوب‌های هیستادروت را به همراه داشت. بر این اساس، استقلال، بحرانی برای هیستادروت ایجاد کرد که تا پیش از آن نقش خود را به‌مثابه نهادی ملی و سپس اجتماعی درک می‌کرد. هیستادروت جایگاه خود را از دست داد و به سازمانی فرقه‌ای تبدیل شد که نمایانگر منافع کارگری سازمان‌دهی شده بود. مشخصه منحصر به فرد هیستادروت به‌عنوان ابزاری برای تامین اهداف ملی و بدنه اقتصادی و اتحادیه صنفی در مساله حقوق و درآمد بازتاب داشت. به همان نسبت که هیستادروت برای تعریف جایگاه خود در رژیم جدید اشغالگر تلاش می‌کرد، توجه نیز به سمت توانایی آن برای مشارکت با حکومت منعطف شد. بن‌گورین در نشست‌های درباره این اتحادیه صنفی گفت: «هیستادروت اکنون باید نه تنها از استانداردهای زندگی کارگران یهودی حمایت کند، و این را تضمین نماید که همه بار اقتصادی جنگ را تحمیل نمی‌کند و همه بخش‌ها در آن مشارکت دارند، بلکه باید افزایش بهره‌وری کارگران را نیز تامین نماید و من این دغدغه را نمی‌بینم. من برای هیستادروت بیش از هر زمان دیگری وظایفی آنی و ضروری می‌بینم. اکنون در جنگ به سر می‌بریم. جنگ برای زندگی یا مرگ، هر چیزی به آن بستگی دارد...»

سرنوشت جنگ به بهره‌وری همه کارگران در همه کارخانه‌ها و عرصه‌ها بستگی دارد. من باور ندارم که به قانونی برای ممنوعیت از اعتصاب نیاز است. اگر جایی باشد که در آن با کارگر به صورتی ناعادلانه برخورد می‌شود و راه دیگری نباشد، به او اجازه دهید حتی زمان جنگ اعتصاب کند به شرطی که این کار آسیبی جدی به تلاش‌های مربوط به جنگ نزند» (Naor, 2013, 81-83)

بنگوریون توضیح می‌دهد که «هیستادروت حقوق مساوی برای کار کردن را تشخیص داد اما این کار باید از راه تبادلات کار هیستادروت انجام می‌شد.» هیستادروت در پی سازش بر سر تبادلات پیوسته‌ای بود که مدیران و کارگرانی آن را مدیریت می‌کردند و از راه مذاکرات، مشکلات کارگران را حل می‌کرد. (Karsh, 2002, 87)

چهار. مبانی نقش آفرینی و اعمال نفوذ و فشار جنبش کارگری در اسرائیل

بر مبنای گزارش وزارت رفاه و امور اجتماعی کارگران اجتماعی در اسرائیل، اسرائیل باید در صورت بندی سیاست اجتماعی، خدمات اجتماعی، و قدرت‌های محلی مشارکت داشته باشد از کارگران اجتماعی خواسته می‌شود تا از سیاست و قانون‌گذاری که هدف آن ارتقای خدمات اجتماعی و گسترش عدالت اجتماعی است، پشتیبانی و کاربران خدمات و عموم مردم را به صورتی گسترده‌تر برای مشارکت در فرایند سیاست‌سازی ترغیب نمایند در کنار این فراخوان‌های آشکار برای دخالت در سیاست، این نظام‌نامه برخی از اهداف اجتماعی را شناسایی می‌نماید که بیانگر آن هستند که کامیابی آنان در کنار دیگر مولفه‌ها نیازمند مشارکت این کارگران در فرایند سیاست‌سازی است. این اهداف اجتماعی دربردارنده تضمین دستیابی پیشرفته به کالاها و فرصت‌های همگانی به‌ویژه از سوی گروه‌های آسیب‌پذیر است. (Gal & Weiss, 2013, 66) در گزارشی از موسسه امنیت ملی اجتماعی اسرائیل آمده است: «کارگران خارجی در اسرائیل به معضلی تبدیل شده‌اند. چرا آنها معضل هستند؟ به این دلیل که شمار آنها بسیار زیاد (نزدیک به ۳۰۰ هزار کارگر قانونی و غیرقانونی) است و این شمار رو به بازتولید خواهد رفت ... آنها دولت یهودی را به دولتی چندملیتی تبدیل خواهند کرد.» در گفتمان همگانی، کارگران خارجی در اسرائیل قربانی تلقی می‌شوند (که همانا سوءاستفاده‌های کارگری، تجارت کثیف نوآموزان و کارگزاری‌های

دولتی)، مرتکب (ارزان تر و به نسبت نیروی کار بومی خواهان تر بوده و بنابراین حقوق کارگران بومی را به تحلیل می‌برند) و در نتیجه به‌عنوان مساله و تهدیدی برای مشخصه یهودی دولت به‌شمار می‌رفتند. خواندن آنها به‌عنوان کارگران خارجی بیانگر تغییر آنها به غیریتی فرهنگی بوده و کارویژه آنان را در جایگاه کارگران تعیین می‌نمود. (Liebelt, 2011, 38)

انگاره هژمون سیاست‌سازان اسرائیلی این بود که سطوح بالای اشتغال در کرانه باختری و نوار غزه را برای دست‌یابی به منافع اسرائیلی ارتقا بخشند. (Peters & Newman, 2013, 177)

مشارکت کارگران در اسرائیل تاثیر متفاوتی بر کرانه باختری و نوار غزه داشته است که این امر به دلیل ساختار اجتماعی کارگرانی است که از هر منطقه‌ای می‌آمدند. مشارکت کارگران به دو شکاف عمده اجتماعی در کرانه باختری انجامیده که این امر با شکاف‌های نسلی و درآمدی همراه بوده و سرانجام رهبری سنتی روستاها رو به سستی نهاد. آنهایی که در اسرائیل کار می‌کردند، از نظر اقتصادی وابسته شده و خواهان حقوقی در سیاست عمومی شدند. بنابراین، با اینکه کارگران فلسطینی برای گذران زندگی به اسرائیل وابسته شدند، اما واقعیت این است که اسرائیل در پی فزونی کنترل خود بر این کارگران می‌باشد. (Gordon, 2008, 84-85)

شکاف گسترده در میزان پرداختی میان کارگران عرب و یهودی در اسرائیل به مولفه‌ای تعیین‌کننده در اسرائیل تبدیل شده است. عرب‌ها عموماً در کارهای کم‌پرداخت بازار کار اسرائیل به کار گرفته می‌شوند. گرچه در طول سال‌ها عرب‌ها از کشاورز بودن و کارگران غیرحرفه‌ای به کارگران صنعتی، مالکان تجاری و متخصصانی در دیگر بخش‌ها تبدیل شده‌اند، هنوز بیشتر آنها بر روی پله‌های مشاغل کم‌درآمد قرار دارند. (Peleg, & Waxman, 2011, 37)

در سپتامبر ۱۹۴۸ وزیر کار اسرائیل شورایی عمومی بنا نهاد که نمایندگان سازمان‌ها و انجمن‌های کارگری و همچنین بخش‌های صنعتی را در برداشت. کارویژه این کمیته تنظیم شرایط استخدام آنهاست که برای خدمات کارگری ضروری در نظر گرفته شده‌اند. این کارگران در کارخانه‌های صنعتی نیز به کار گرفته می‌شدند و بر اساس قانون وزارت کار آنهاست که برای خدمت در مشاغل ضروری استخدام می‌شدند، همان درآمد معمول محل کاری که وارد آن می‌شوند را دریافت می‌کنند. (Naor, 2013, 30-31)

تا آغاز دهه ۱۹۸۰ روابط صنعتی اسرائیل استوار بر الگوهای صنفی برگرفته از نظام اروپایی بود.

هیستادروت بخش بزرگی از نیروی کار را یک پارچه کرد؛ حزب کار بر سر قدرت بود و روابط تنگاتنگی میان حزب و این اتحادیه شکل گرفت. بیشتر کارفرمایان در ۲۰ انجمن سازمان‌بندی و از سوی دیوان هماهنگی سازمان‌های اقتصادی هم‌راستا شدند. گرچه هیستادروت که آشکارا بازیگر چیره در نظام سه‌گانه اسرائیل بود، هیچ‌گاه از نظر ماهیتی با اتحادیه‌های صنفی قابل مقایسه نبود. ساختار کلی نمود منافع به سیاست پرداختی اسرائیل این امکان را داد تا استوار بر اصول صنفی مشارکت میان دولت، انجمن‌های کارفرمایی ملی و هیستادروت باشد. میزان عضویت کارگران در اتحادیه‌های صنفی از دهه ۱۹۸۰ رو به کاهش رفت، کاهشی که تا به امروز به همین صورت دنباله دارد. تغییرات در نظام مقررات کارگری در همان دهه آغاز شد. در این دوران فرایندهایی رخ داد که بیشتر کشورهای پیشرفته به‌ویژه آنهایی که نظام متمرکزی داشتند را منس‌نمایی می‌کرد: جهانی شدن، زوال صنایع یک‌پارچه سنتی و فزونی ناهم‌سانی کارگران. دیگر توصیف‌ها در ماهیت نامتمرکز نظام روابط صنعتی اسرائیل و هیستادروت ریشه دارد که چهار ستون آن یعنی اتحاد سیاسی با حکومت، سرمایه اقتصادی، موقعیت‌های انحصارطلبانه در مقرری و بهداشت و سلامت از دهه ۱۹۷۰ رو به فرسایش نهاد. (Cohen, Haberfeld & etal, 2007, 256-258) پیشینه اروپایی نخستین ساکنان اسرائیلی فلسطین و شرایط فلسطین به سیاسی‌سازی همه روابط اقتصادی و اجتماعی انجامید. کیبوتزیم، اتحادیه‌های کارگری، شرکت‌های کارگران و درآمد‌های تجاری همگی تحت اختیار احزاب سیاسی قرار گرفت. افراد در هر یک از این گروه‌ها عضو حزب سیاسی هم‌سانی بودند. اگر دیدگاه سیاسی فردی تغییر می‌کرد، او به کیبوتز یا اتحادیه و انجمن دیگری می‌پیوست. (Greenwald, Schwartz, 1973, 15) اورشلیم شرقی از همان آغاز برای رژیم اسرائیل مکانی تمام‌عیار تلقی می‌شد و هم خدمات استخدام عمومی و هم حزب کارگری هیستادروت شعبه‌ای در آنجا راه‌اندازی کردند. در تابستان ۱۹۶۸، مسئولان رژیم رسماً اجازه استخدام فلسطینیان در اسرائیل را صادر کردند اما بر مبنای تایید درخواست‌های فردی از سوی مقامات نظامی و وزارت کار و در محدوده‌های تعیین شده این امر امکان می‌یافت. (Kimmerling, 1989, 115)

چنان‌که گفته شد، کار در اسرائیل بیش از هر چیزی در هیستادروت سازمان‌دهی شده است؛ اتحادیه‌ای که در عضویت و کنش‌ها جامعیت دارد. این اتحادیه همه کارگران و خانواده‌های

آنان را شامل شده و فعالیت‌هایی مانند اتحادیه صنفی، همکاری و کنش‌های اجتماعی و اقتصادی را دربر دارد. ایدئولوژی این اتحادیه ترکیبی است از ملی‌گرایی و جامعه‌گرایی صهیونیستی. (Halevi, 1957, 172) نقش جنبش هیستادروت به‌عنوان واسطه‌ای میان رژیم (یا پیش از سال ۱۹۴۸ «مرکز سیاسی» یهودی) و جامعه مدنی از مراحل عمده‌ای گذر کرده است. سازمان کارگری از خرده‌کارگر بودن در نشان دادن عرب‌ها به‌عنوان دشمن ملی جنبش صهیونیست و یک‌پارچه کردن یهودیان فلسطین در استحکام ملی به کنش‌گری تبدیل شده است که به‌مثابه کارگزار رژیم اشغالگر در کنترل سیاسی و بسیج شهروندان عرب و سرانجام کشمکش با رژیم برای حق سازماندهی (و به نسبت سود بردن از) مشارکت مسافران غزه و کرانه باختری در بازار کار اسرائیل عمل نماید. (Kimmerling, 1989, 94)

پس از پایه‌گذاری رژیم اسرائیل، شکل‌دهندگان ایدئولوژی جنبش کارگری باید با سه مساله چالش‌برانگیز روبه‌رو می‌شدند: نخست، جایگاه کلی هیستادروت در رژیم اشغالگر؛ دوم، ویژگی اجتماعی اقتصاد کارگری؛ و سوم، هویت فرهنگی منحصر به فرد جنبش کارگری. نخستین مساله به بازتعریف نقش سازمانی مستقل هیستادروت در بافت حکومتی خودکامه نیاز دارد. این مساله به دلیل الگوی ویژه گسترش جنبش کارگری اسرائیل ایجاد شد که تلاش‌هایش را بر ایجاد چیزی متمرکز نمود که همانا جامعه کارگران آینده است. بنابراین، موقعیتی به‌وجود آمد که در آن هیستادروت اغلب به‌عنوان «دولتی در دولت دیگر» خوانده می‌شد. به این دلیل جنبش کارگری اسرائیل از دیگر جنبش‌های کارگری غرب که نیاز به دولتی برای ملی‌سازی اقتصاد و یا دست‌کم دخالت به منظور دست‌یابی به توزیع عادلانه‌تر درآمدها را داشتند، متفاوت بود. (Horowitz & Lissak, 1989, 129)

اوایل دهه ۱۹۷۰ رهبری هیستادروت بنانهادن اتحادیه‌های تجاری را برای آن دسته از کارگران صنعتی آغاز کردند که از سوی بازار کار بخش بخش شده تضعیف شده بودند. مهم‌ترین مشخصه‌های اسرائیل در زمینه بخش‌های کارگری عبارتند از: (Grinberg, 1991, 61-62) یکم، ساختار خاص هیستادروت که نمایندگان آن را احزاب سیاسی تشکیل می‌دهند و کنش‌های کارفرما و رژیم اشغالگر را اجرا می‌نماید؛ دوم، پهنه گسترده دخالت رژیم اشغالگر در اقتصاد و ابعاد پهناور بخش عمومی؛ سوم، ضعف نسبی سرمایه خصوصی و محدوده وابستگی آن به کمک‌های مالی حکومت؛ و

چهارم، ساختار قدرت متفاوت کارگران؛ قدرت، در مقایسه با ضعف نسبی کارگران صنعتی، میان اتحادیه‌های کارگری حرفه‌ای و دیگر سازمان‌های بخش‌های عمومی متمرکز شده است. این امر ریشه در فرایند دادوستد در اسرائیل دارد؛ امری که در چهار مرحله صورت می‌گیرد: (Greenwald, Schwartz, 1973, 16) هر حزب سیاسی موقعیت سیاست حقوق ملی خود را تعیین می‌نماید؛ ماموران حکومت با مجریان هیستادروت دیدار می‌کنند؛ هیستادروت تصمیمات حقوقی را به انجمن تولیدکنندگانی که نماینده کارفرمایان صنعتی هستند عرضه می‌کند؛ انجمن تولیدکنندگان قدرت معامله‌ای کنترل دارد؛ چرا که نه تنها حکومت با پیشنهادهای حقوقی موافقت کرده بلکه بزرگ‌ترین کارفرمای خصوصی اسرائیل (هیستادروت) با آنها موافقت کرده است. در طول سال‌های چیرگی حزب کارگر، هیستادروت به نهادهای مهمی در بخش عمومی قابل طبقه‌بندی بود. این امر به این دلیل است که هیستادروت توانست نقش‌های ویژه‌ای در جامعه اسرائیلی به خود بگیرد و تنها یک اتحادیه نبود، بلکه مجموعه‌ای از خدمات اجتماعی را ارائه می‌داد. هیستادروت عنصر مهمی در فعالیت‌های همگانی اسرائیل بود. (Galnoor, 2011, 21) پس از انتخابات شواری شهر نوامبر ۱۹۹۳ و انتخابات می ۱۹۹۴ هیستادروت، مبارزات انتخاباتی و ائتلاف‌ها پدیدار شد و از مرزهای ملی و اسطوره‌ای چپ و راست گذشت. این در حالی بود که قدرت به هم پیوسته لیکود و کارگر به‌صورتی شایان توجه کاهش یافت. کارگر کنترل هیستادروت را پس از گذشت ۷۴ سال حکومت (از زمان پایه‌گذاری) از دست داد و قدرت را به ائتلافی تسلیم کرد که از پناهندگان کارگر (به ریاست هایم رامون و امیر پرز)، شاس و مرتز بودند. این شکست به تغییر ساختاری ژرفی در هیستادروت پس از وضع قانون سلامت ملی انجامید (Ram, 2011, 106) در سال‌های شکل‌گیری حزب کارگر اسرائیل نخبگان با انحصاری کردن مداخله میان کارگران در فلسطین که تسلیم اقتدار آن شدند و سازمان‌های صهیونیستی که برای به‌دست گرفتن سرزمین تلاش می‌کردند، قدرت گرفتند. با تثبیت موقعیت خود در نقطه اتصال میان کارگران سوسیالیست و امور مالی ملی بود که کارگر برای پروژه صهیونیستی اهمیت و هژمونی یافت. بدون این حزب، کارگران ممکن بود استخدام نشوند و بنابراین به فلسطین و یا دیگر سرزمین‌ها می‌رفتند. این موقعیت قدرت از دهه ۱۹۲۰ جایگاه ویژه جنبش کارگر را در تاریخ اسرائیلی تأمین کرد. بنابراین این جنبش رسماً

دموکراتیک بود و خود و بدنه سیاسی گسترده‌تر را با ابزارهای الزام‌آور (مانند لیست‌های انتخاباتی کمیته‌ها، تصمیم‌گیری واقعی توسط شمار اندکی از رهبران قدرت‌مند فراتر از نهادهای رسمی، سیاست‌های انتخاباتی کاربرمدار و ...) هدایت می‌کرد تا اینکه در سال ۱۹۷۷ شاپیرو با تحلیل سرچشمه‌های قدرت رژیم کارگر سروکار یافت. (Ram, 2011, 61)

امروزه برخی احزاب پیش از هر چیز، از انتخابات برای تعیین ترکیب لیست انتخاباتی خود استفاده می‌کنند در حالی که دیگران از عرف ملی برای انجام این امر بهره می‌برند. به‌عنوان نمونه حزب کارگر برای نخستین بار در دسامبر ۲۰۰۸ به انجام چنین کاری اقدام کرد تا در انتخابات کنست ۲۰۰۹ شرکت نماید. نزدیک به شش هزار عضو حزب کارگر ثبت نام کرده و برای رای دادن در نخستین دوره خود واجد شرایط دانسته شدند. رای‌دهندگان این فرصت را داشتند تا از لیست ملی به هشت نامزد از ۱۹ نفری که در رقابت بودند، رای دهند (Mahler, 2011, 169) از سال ۱۹۷۴ مدیران اجرایی هیستادروت به کمیته کارگران آموزش دادند تا وظیفه پیاده‌سازی حقوق و مزایای رایج و استانداردهای مزایا در برابر کارگرانی که از سرزمین‌ها می‌آیند را بر عهده بگیرند. کارآیی این سیاست را می‌توان در نظرسنجی ۱۹۸۳ از ۴۰۰ کارگر دید که قانونا در اسرائیل به کار گرفته شده بودند. (Kimmerling, 1989, 128) سیاست‌های اقتصادی نتانیاهو به هیستادروت نوین به رهبری امیر پرتز، این امکان را داد تا شیوه مناسبی برای بیان ساختار نوین خود بیابد و فراتر از همه اینها نمایندگی کارگران و اتحادیه به نسبت دستگاهی از سازمان‌های اقتصادی و خدمات بهداشتی درهم پیچیده و فاسدی بود که تا پیش از شورش ۱۹۹۴ وجود داشت. هیستادروت در سال ۱۹۹۷ تظاهرات گسترده‌ای علیه قانون بودجه پیشنهادی انجام شد که تهدیدی برای کارگران سازمان یافته و دستاوردهای آنها و همین‌طور کارگران سازمان نیافته، بیکاری، بازنشستگان و بیشتر گروه‌های محروم به‌شمار می‌رفت. (Grinberg, 2010, 117)

نتیجه‌گیری

ساختار سیاسی اسرائیل گرایشی پررنگ به سوی سوسیال دموکراسی دارد. در این سامان سیاسی، به‌واسطه رسالت محوری در راستای فراهم نمودن زیستی همراه با رفاه برای بهبودیان،

کوشیده شده است چتری حمایتی بر فراز جامعه فراهم شود. از دیگر سو، این رژیم با توجه به اینکه می‌کوشد مبانی نوپدید برای هم‌گرایی ملی و ساختن یک دولت‌ملت پدید آورد، به دنبال رضایت‌آفرینی در میان شهروندانش می‌باشد. در این میان طبقه کارگر به‌خاطر گسترده‌دامن بودن بسیار مورد توجه است. از هنگامه‌پاگیری رژیم صهیونیستی، سران آن همواره کوشیده‌اند بر روی دیدگاه‌ها و آرای این طبقه در راستای منافع خود اثر بگذارند. طبقه کارگر اگرچه در اسرائیل خصلتی انقلابی نداشته و کاملاً در درون سیستم هضم شده، اما همواره مستعد نمود دادن علایمی کنش‌گرانه و زمان‌پیش است. اسرائیل در چند دهه گذشته اعتصابات کارگری فراوانی را به چشم دیده است. در این اعتصابات جایگاه طبقه کارگر مورد انتقاد قرار گرفته و داشتن شرایطی بهتر آرزو شده است. در نوشتار پیش‌رو صورت نهادمند شده این جنبش مورد بررسی قرار گرفته و نشان داده شد که کارگران و ساخت‌های نهادی وابسته به آنها، چگونه از بازیگرانی چیره تا عناصر بسیج‌توده‌ای به نقش‌آفرینی پرداخته‌اند. در اسرائیل به‌واسطه ساخت ایدئولوژیک و همسان‌ساز موجود، در پیوستاری بلندمدت کوشیده شده است تا از ناهمسانی‌ها و شکاف‌ها به‌سود مبانی هویتی و ملی مشترک کاسته شود. همین امر در کنار تهدیدهای عینی و ساختگی ناظر بر امنیت ملی و اجتماعی، زمینه را برای کاسته شدن مبانی عمل‌گرایانه و استوار بر کنش نهادهای وابسته به جنبش کارگری فراهم آورده است.

منابع و یادداشت‌ها:

1. Alimi, Eitan (2007), *Israeli Politics and the First Palestinian Intifada: Political Opportunities, Framing Processes and Contentious Politics* (Routledge Studies in Middle Eastern Politics), Oxon: Routledge Studies in Middle Eastern Politics.
2. Aronoff, Myron J. (1993), *Power and Ritual in the Israel Labor Party: A Study in Political Anthropology (Comparative Politics Series)*, New York: M E Sharpe Inc; Rev
3. Ben-Porat, Guy (etal.)(2008), *Israel since 1980*, Cambridge: Cambridge University Press.
4. Bernstein, Deborah (2000), *Constructing Boundaries: Jewish and Arab Workers in Mandatory Palestine*, Albany: New York University Press
5. Cohen-Almagor, Raphael (2006), *Israeli Democracy at the Crossroads* (Israeli History, Politics and Society) (v. 1), Oxon: Routledge
6. Cohen, Yinon, Yitchak Haberfeld, Tali Kristal and Guy Mundlak (2007), "The State of Organized Labor in Israel," *Journal of Labor Research*, Vol. XXVIII, No. 2
7. Davis, Uri (2003), *Apartheid Israel: Possibilities for the Struggle Within*, New York: Zed books Ltd.
8. Du Bois, Jill and Mair Rosh (2004), *Israel*, New York: Marshal Cavendish Benchmark.
9. Gal, John and Idit Weiss-Gal (2013), *Social Workers Affecting Social Policy: An International Perspective*, Bristol: The Policy Press.
10. Galnoor, Itzhak (2011), *Public Management in Israel: Development, Structure, Functions and Reforms*, Oxon: Routledge
11. Gordon, Hayim (2007), *Israel Today*, New York: Peter Lang Publishing.
12. Gordon, Neve (2008), *Israel's Occupation*, California: University of California Press.
13. Greenwald, Carol Schwartz (1973), *Recession as a Policy Instrument: Israel 1965-1969*, New Jersey: Associated University Presses
14. Grinberg, Lev Luis (1991), *Split Corporatism in Israel*, Albany: state university of New York Press.
15. Grinberg, Lev Luis (2010), *Politics and Violence in Israel/Palestine: Democracy versus Military Rule*, New York: Routledge
16. Horowitz, Dan and Moshe Lissak (1989), *Trouble in Utopia: The Overburdened Polity of Israel*, Albany: University of New York Press.
17. Halevi, Nadav (1957), "The Israeli Labor Movement," *Annals of the American Academy of Political and Social Science*, Vol. 310, Current Issues in International Labor Relations.
18. *International Labour Conference* (2010), 99th session, Geneva: International Labour Office.
19. Jamal, Amal (2011), *Arab Minority Nationalism in Israel: The Politics of Indigeneity*, Oxon: Routledge
20. Karsh, Efraim (2002), *Israel: The First Hundred Years: Volume III: Politics and*

Society Since 1948, Oxon: Routledge

21. Kimmerling, Baruch (1989), *The Israeli State and Society: Boundaries and Frontiers*, Albany: State University of New York Press.

22. Korn, Dani (2005), *Public Policy in Israel: Perspectives and Practices*, Oxford: Lexington Books.

23. Liebelt, Claudia (2011), *Caring for the 'Holy Land': Filipina Domestic Workers in Israel*, New York: Berghahn Books

24. Mahler, Gregory S. (2011), *Politics and Government in Israel: The Maturation of a Modern State*, Maryland: Rowman and Littlefield Publishers

25. Migdal, Joel S. (2001), *Through the Lens of Israel: Explorations in State and Society*, Albany: State University of New York Press.

26. Naor, Moshe (2013), *Social Mobilization in the Arab Israeli War of 1948*, Oxon: Routledge.

27. Payes, Shany (2005), *Palestinian NGOs in Israel: The Politics of Civil Society*, London: I. B. Tauris & Co. Ltd.

28. Pedahzur, Ami (2012), *The Triumph of Israel's Radical Right*, Oxford: Oxford University Press

29. Peleg, Ilan and Dov Waxman (2011), *Israel's Palestinians: The Conflict Within*, Cambridge: Cambridge University Press

30. Peters, Joel and David Newman (2013), *Routledge Handbook on the Israeli-Palestinian Conflict*, Oxon: Routledge.

31. Ram, Uri (2011), *Israeli Nationalism: Social Conflicts and the Politics of Knowledge*, Oxon: Routledge.

32. Samuel, Yitzhak and Itzhak Harpaz (2004), *Work and Organizations in Israel*, The USA: Israel Sociological Society

33. Shafir, Gershon & Yoav Peled (2002), *Being Israeli: The Dynamics of Multiple Citizenship*, Cambridge: Cambridge University Press.

34. Svirsky, Marcelo (2012), *Arab-Jewish Activism in Israel-Palestine*, Burlington: Ashgate Pub Co

35. Tal, David (2013), *Israeli Identity: Between Orient and Occident*, Oxon: Routledge

36. Tucker, Spencer C. and Priscilla Mary Roberts (2008), *The Encyclopedia of the Arab-Israeli Conflict: A Political, Social, and Military History*, California: ABC-CLIO.

37. Vine, Le, Mark Andrew and Gershon Shafir (2012), *Struggle and Survival in Palestine/Israel*, California: University of California Press.

38. Wurmser, David, "Israel's Collapsing Labor Party," (1995), *Middle East Quarterly*, Vol. II, No. 3.